

ORIGINAL ARTICLE

Critical Discourse Analysis of the Story of Prophet Yunus (AS) in Quranic Based on Norman Fairclough's Theory

Ezzat Molla Ebrahimi^{1*}, Nahideh Ghader²

1. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Tehran University, Tehran, Iran.
2. Ph.D student of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran.

Correspondence:
Ezzat Molla Ebrahimi
Email: mebrahim@ut.ac.ir

Received: 28 Oct 2021
Accepted: 10 Jan 2026

How to cite

Molla Ebrahimi, E. & Ghader, N. (2026). Critical Discourse Analysis of the Story of Prophet Yunus (AS) in Quranic Culture Based on Norman Fairclough's Theory. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 14(1), 119-130. (DOI:10.30473/quran.2026.76275.3492)

ABSTRACT

Critical discourse analysis, as one of the new approaches in interdisciplinary studies, focuses on the inseparable connection between language and society, and provides the possibility of analyzing the hidden layers of texts. By crossing the boundaries of mere linguistic analysis, this approach explores power relations and the reproduction of ideology in the text. Therefore, it can provide a new model for analyzing the discourse of religious texts and explaining the principles of Islamic interpretation. The Holy Quran, as a sacred religious text, has unparalleled capacities in discourse analysis. Quranic stories, especially the stories of divine messengers, in addition to historical and doctrinal aspects, have profound educational and social teachings, which can be analyzed in their various dimensions by using the critical discourse analysis approach. Therefore, the present study, using a descriptive-analytical method and Fairclough's three-level model (description, interpretation, and explanation), has analyzed the story of Prophet Yunus (AS) in the Holy Quran. The findings of the study show that the Holy Quran, by using linguistic capacities in this story, reproduces monotheistic discourse in contrast to polytheistic discourse. In addition, the analysis of the emotional transformation of Prophet Yunus (AS) from anger to trust has turned this story into a universal model for managing spiritual crises.

KEY WORDS

Holy Quran, Critical Discourse Analysis, Prophet Yunus (AS), Fairclough.



پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ (۱۳۰-۱۱۹)

DOI: 10.30473/quran.2026.76275.3492

«مقاله پژوهشی»

تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت یونس (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه نورمن فرکلاف

عزت ملاابراهیمی^{۱*}، ناهیده قادر^۲

۱. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

عزت ملاابراهیمی

رایانامه: mebrahim@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

استناد به این مقاله:

ملاابراهیمی، عزت و قادر، ناهیده. تحلیل گفتمان انتقادی داستان حضرت یونس (ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه نورمن فرکلاف. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۴(۱)، ۱۱۹-۱۳۰.

(DOI:10.30473/quran.2026.76275.3492)

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان یکی از رویکردهای نوین در مطالعات میان‌رشته‌ای، با تمرکز بر پیوند ناگسستنی زبان و جامعه، امکان واکاوی لایه‌های پنهان متون را فراهم می‌آورد. این رویکرد با عبور از مرزهای تحلیل صرف زبانی، به کشف روابط قدرت و بازتولید ایدئولوژی در متن می‌پردازد. لذا می‌تواند الگویی نوین برای تحلیل گفتمان متون دینی و تبیین مبانی تفسیری اسلامی ارائه دهد. قرآن کریم به عنوان متن مقدس دینی، از ظرفیت‌های بی‌نظیری در تحلیل گفتمانی برخوردار است. قصص قرآنی به ویژه داستان پیام‌آور الهی، افزون بر جنبه‌های تاریخی و اعتقادی، دارای آموزه‌های عمیق تربیتی و اجتماعی است که با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی می‌توان به واکاوی ابعاد مختلف آنها پرداخت. از این رو پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مدل سه‌سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، به تحلیل داستان حضرت یونس(ع) در قرآن کریم پرداخته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قرآن کریم با به‌کارگیری ظرفیت‌های زبانی در این داستان، گفتمان توحیدی را در تقابل با گفتمان شرک‌آمیز بازتولید می‌کند. افزون بر آن واکاوی سیر تحول عاطفی حضرت یونس(ع) از خشم به توکل، این داستان را به الگویی جهان‌شمول برای مدیریت بحران‌های روحی بدل کرده است.

واژه‌های کلیدی

قرآن کریم، تحلیل گفتمان انتقادی، حضرت یونس(ع)، فرکلاف.



۱. مقدمه

گفتمان به عنوان سیستمی از اندیشه‌ها، باورها و کنش‌های اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به واقعیت‌های موجود جامعه دارد. تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان شاخه‌ای از مطالعات نوین زبانی به شمار می‌رود که با نگاهی فراتر از ساختارهای نحوی و صرفی، به بررسی رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی در متن می‌پردازد. به عبارت دیگر تحلیل گفتمان روش تحلیلی میان‌رشته‌ای است که «به عنوان روشی کیفی به سرعت در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی، زبان‌شناسی و غیره مورد استقبال پژوهشگران معاصر قرار گرفت» (خنیفر، ۱۳۹۸: ۱/ ۱۳۰). با گذشت زمان، استفاده از روش تحلیل گفتمان، در میان محققان علوم انسانی رواج گسترده‌ای یافت و سبب پیدایش رهیافت‌ها و رویکردهای مختلفی در مبانی اصلی تحلیل گفتمان شد. چنانکه به تنوع روش‌ها و پیدایش نظریه‌پردازان برجسته‌ای در هر کدام از زیرشاخه‌های خود انجامید.

در این میان، نظریه نورمن فرکلاف با ارائه چارچوبی نظام‌مند در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین، امکان تحلیل چندبعدی متون از جمله قصص قرآنی را فراهم می‌آورد. داستان حضرت یونس(ع) از جمله داستان‌های آموزنده قرآنی است که خداوند متعال در سوره‌های مختلفی همچون نساء، صافات، انبیاء و قلم بدان پرداخته و حتی یک سوره را به نام مبارک ایشان اختصاص داده است. خداوند متعال عمدتاً در این سوره‌ها، فرازهای مختلفی از زندگی آن حضرت را بیان می‌دارد که عبارتند از: دعوت قوم خود به توحید و یکتاپرستی، ترک قوم خود، گرفتار شدن در شکم ماهی، دعا و توبه به درگاه الهی، نجات از ظلمت و بازگشت به سوی قوم خویش، و ایمان آوردن آن قوم. گفته‌اند که «محل رسالت حضرت یونس(ع)، شهر نینوا در شمال عراق بوده است» (ابن کثیر، ۱۹۶۶: ۱/ ۲۳۲). این شهر پایتخت آشوریان محسوب می‌شد، جمعیتی بیش از صدهزار نفر داشت و مردم آن به بت‌پرستی مشغول بودند. طبق روایات واردشده، حضرت یونس(ع) چهل سال به دعوت قوم خویش پرداخت، اما تنها دو نفر از آنها به او ایمان آوردند (طبری، ۱۹۶۳: ۴۲۱/۱).

سؤال تحقیق: جستار حاضر در پی پاسخگویی به پرسش‌های

زیر است:

- ۱- داستان حضرت یونس(ع) در سطوح سه‌گانه نظریه فرکلاف چگونه قابل ردیابی و تحلیل است؟
- ۲- چه ایدئولوژی‌ای از گفتمان قرآنی این داستان دریافت می‌شود؟

روش تحقیق: مقاله حاضر با تکیه بر چارچوب نظری فرکلاف،

داستان حضرت یونس(ع) در قرآن کریم را به روش توصیفی-تحلیلی واکاوی می‌کند. فرآیند تحقیق بر استخراج آیات مرتبط و تحلیل آنها در سه سطح توصیف (بررسی سازوکارهای زبانی)، تفسیر (کاوش ارجاعات بینامتنی و استعاره‌ها) و تبیین (شناسایی ایدئولوژی و تقابل‌های گفتمانی) استوار است.

پیشینه تحقیق: مطالعات متعددی به بررسی متون مختلف ادبی و دینی براساس نظریه فرکلاف پرداخته‌اند که به جهت گستردگی موضوع از ذکر آنها در این جستار خودداری می‌شود و تنها موارد اندکی ذکر می‌گردد:

عزت ملاابراهیمی و محمد صالح کرمی در مقاله «گفتمان‌کاوی داستان حضرت مریم(س) در قرآن کریم بر اساس الگوی انتقادی نورمن فرکلاف»، تلاش کرده‌اند، ضمن بیان رابطه میان ملاک‌های درونی و برونی متن، قدرت مسلط بر جامعه‌ای که داستان در آن شکل گرفته است، از طریق سه محور توصیف، تفسیر و تبیین، داستان حضرت مریم(س) را تحلیل کند. برآیند پژوهش آنان نشان می‌دهد که میان زبان و بافت اجتماعی و بیرونی قصه حضرت مریم(س) در قرآن کریم انسجام و پیوند ناگسستنی وجود دارد که از جهت متن‌روایی و با نگاهی ایدئولوژی به داستان قرآنی ارزش خاصی می‌بخشد.

کبری روشنفکر و فاطمه اکبری‌زاده در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی قصیده بائیه حضرت فاطمه زهرا(س)» بر آن شده‌اند تا ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک این قصیده را روشن نماید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حضرت فاطمه زهرا(س) با استفاده از صورت‌های زبانی و پیش‌زمینه‌های لازم برای کنش ارتباطی در انتقاد گفتمان‌های حاکم و رویکردهای نوظهور در جامعه اسلامی برآمده و به دنبال بازتولید گفتمان نبوی بوده است.

درباره داستان حضرت یونس(ع) نیز پژوهش‌هایی تدوین شده است که عمدتاً بر جنبه‌های تفسیری، روایی، کلامی آن متمرکز بوده‌اند. برخی از این تحقیقات عبارتند از:

لطیفه سلامت باویل در مقاله «تحلیل ساختار روایی داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت» (۱۳۹۶)، به بررسی سه سطوح روایی داستان حضرت یونس(ع) پرداخته و مؤلفه‌هایی مانند زمان، وجه و لحن را واکاوی کرده‌اند.

سید محمدهادی گرامی در مقاله «بازیابی و بررسی پی‌رفت‌های قصه یونس و ماهی بر اساس قرآن و روایات اسلامی» (۱۳۹۸)، روند روایی زمان‌مندی را برای این قصه براساس مفهوم پی‌رفت

پیشنهاد داده و نتیجه گرفته که در هر پی‌رفت کدامیک از عناصر داستانی شناخته شده در کانون توجه قرار گرفته است.

محمدجواد توکلی خانیکی و مهدی ریحانه در مقاله «بررسی آرای مفسرین درباره قصه حضرت یونس و تطبیق آن با عهد عتیق» (۱۳۹۹)، با روشی تطبیقی به تبیین روایت قرآن و عهد عتیق از داستان یونس (ع) پرداخته و تفاوت‌های آن را در جهت تنزیه ساحت پیامبر بررسی کرده‌اند.

سعید عزیزی و علی راد در مقاله «رویکرد مفسران فریقین و شبهه قرآنی عصمت یونس (ع)» (۱۴۰۱)، به بررسی دیدگاه‌های مفسران شیعه و سنی درباره شبهات عصمت حضرت یونس (ع) پرداخته و نظریه ترک اولی را به عنوان تنها رویکرد پذیرفتنی و سازگار با آیات قرآن معرفی کرده‌اند.

رامین طیارینژاد و دیگران در مقاله «تمایزسنجی ایمان‌آوری قوم یونس با ایمان‌ناپذیری دیگر اقوام» (۱۴۰۱)، با استفاده از تحلیل محتوای مضمونی، به بررسی علل ایمان‌آوری قوم حضرت یونس (ع) پرداخته و نقش عوامل اجتماعی مانند عدم حضور طبقه "ملا" و وجود "عالم ناصح" را تحلیل کرده‌اند.

با وجود بررسی‌های انجام شده، پژوهشی در خصوص داستان حضرت یونس (ع)، با استفاده از رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف یافت نشد. از این‌رو، جستار حاضر با بررسی سطوح مختلف این داستان، می‌تواند برخی از لایه‌های مفهومی پنهان آن را آشکار سازد.

۲. مبانی نظری

فرکلاف، زبان‌شناس انگلیسی و از بنیانگذاران نظریه تحلیل گفتمان انتقادی بوده که نخستین اثر خود را با عنوان *زبان و قدرت* در سال ۱۹۸۹ در همین حوزه نگاشته است. هرچند او برای بررسی تغییرات اجتماعی، رویکردی انتقادی را در چارچوب نظریه‌ای گفتمانی خود پیشنهاد می‌کند، اما «مبانی فکری وی برگرفته از آرای میشل فوکو است. البته فرکلاف در این راه از دیگر نظریه‌پردازان نئومارکسیست و یا اندیشمندان علوم اجتماعی نیز بهره برده است» (تریدگلد، ۲۰۰۳: ۱۴).

از دیدگاه فرکلاف، متن صرفاً حامل معنا نیست، بلکه معنا توسط ساختارهای گفتمان‌مدار تولید و درک می‌شود و بازتاب‌دهنده ایدئولوژی و روابط قدرت است. در نظر او، «گفتمان نه تنها بازنمایی جهان است، بلکه سازنده جهان اجتماعی نیز محسوب می‌شود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۳۴). فرکلاف با تلفیق نظریه‌های مارکسیستی،

فوکویی و زبان‌شناسی نظام‌مند، چارچوبی سه‌بعدی برای ره یافت گفتمانی خود ارائه می‌دهد. به باور او، «ایدئولوژی از طریق گفتمان‌های هژمونیک بازتولید شده و روابط قدرت در جامعه را تثبیت می‌کند» (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۱۷). با این توصیف، ارائه چارچوبی روش‌مند برای تحلیل متن در سه سطح مشخص، توجه به رابطه متقابل زبان و قدرت در جامعه، قابلیت تطبیق بر انواع متون و گفتمان‌ها، تأکید بر نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری گفتمان‌ها و نیز امکان بررسی فرآیندهای تولید و مصرف متن از مهمترین ویژگی‌های نظریه نورمن فرکلاف به شمار می‌رود. فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی را ناشی از تحلیل رابطه متن و سطوح مختلف بافت اجتماعی می‌داند و رویکرد انتقادی خود را در سه سطح به هم‌پیوسته ارائه می‌دهد که عبارتند از:

سطح توصیف: در این سطح، تمرکز بر تحلیل نظام‌مند ویژگی‌های زبانی و نشانه‌شناختی متن از قبیل واژگان، ساختارهای دستوری، انسجام متنی و ویژگی‌های بلاغی است، تا شیوه‌های بازنمایی جهان و ایدئولوژی‌های نهفته در آن آشکار گردد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۲). ویژگی‌های زبانی و ساختاری متن، اولین مرحله از تحلیل گفتمان است که لایه‌های خرد متن از جمله ویژگی‌های ظاهری و قابل درک آن مانند کلمات، جملات و ساختار آنها را مورد توجه قرار می‌دهد (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۲۵). فرکلاف با الهام از میشل هالیدی، هر انتخاب زبانی را بازتابی از کنش‌های اجتماعی و روابط قدرت می‌داند که این تحلیل دقیق، می‌تواند پایه‌ای مبنایی را برای سطوح بعدی فراهم آورد.

سطح تفسیر: تحلیل‌گر در این سطح، با بهره‌گیری از مفهوم بینامتنیت، به بررسی رابطه متن با فرآیندهای تولید و مصرف آن می‌پردازد. این سطح چگونگی دخیل بودن گفتمان‌های دیگر و پیش‌زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی در ایجاد معنا و نحوه تفسیر متن توسط مخاطب را مورد تحلیل قرار می‌دهد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸). به عبارتی دیگر در سطح تفسیر رابطه متن و بافت موقعیتی متون براساس پیش‌فرض‌هایی که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهد، تولید و تفسیر می‌شوند. فرکلاف تفسیر را «ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می‌داند و مقصود از ذهنیت مفسر را دانش زمینه‌ای مفسر می‌داند که در تفسیر متن به کار می‌گیرد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

سطح تبیین: در این سطح، رابطه گفتمان با ساختارهای کلان اجتماعی، قدرت و ایدئولوژی بررسی می‌شود (یورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۴۵). تحلیل‌گر در این سطح، پیامدهای اجتماعی-سیاسی

«نقش کلیدی را در انتقال مفهوم ایفا می‌کند» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۵/۸). این تحلیل زبانی دقیق نشان می‌دهد که چگونه قرآن از ابزارهای زبانی برای انتقال مفاهیم عمیق توحیدی استفاده می‌کند.

ب) واژگان و انتخاب لغات: قرآن کریم در این داستان از لغاتی خاص با بار معنایی مشخصی استفاده می‌کند. به عنوان مثال واژه "أَبَقَ" (گریخت) در آیه *إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ* (صافات/ ۱۴۰) که «بار معنایی منفی دارد و نشان‌دهنده ترک وظیفه است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲). همچنین ترکیب "ذَا النُّونِ" (صاحب ماهی) در آیه *وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا* (انبیاء/ ۸۷) که «جنبه کنایی و نمادین دارد» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۵/۳). عبارت "فَنَادَىٰ فِي الظُّلُمَاتِ" (انبیاء/ ۸۸) که به ظلمات ثلاثه یعنی تاریکی شب، ظلمت دریا و شکم ماهی، تفسیر شده است و «بر شدت مصیبت و اندوه تأکید دارد» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۲/ ۱۸۸). انتخاب هوشمندانه واژگان در این نمونه‌ها و دیگر فرازهای داستان، نه تنها دلالت معنایی خاصی را تداعی می‌کند، بلکه بر اهمیت توبه در آموزه‌های قرآنی صحه می‌گذارد و عجز انسان را در برابر قدرت لایزال الهی نمایان می‌سازد.

ج) تکرار: از مهم‌ترین مؤلفه‌های تصویرپردازی و از برجسته‌ترین ویژگی‌های هنری قرآن کریم به شمار می‌رود. البته این «تکرارها» مربوط به بخش‌ها و حلقه‌هایی از داستان است، نه کل آن» (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۲۴). در داستان حضرت یونس (ع)، گاه تکرار برخی از واژگان و عبارات را می‌توان مشاهده کرد که این تکرارها نه تنها بر زیبایی صوری متن می‌افزاید، بلکه به عنوان ابزاری هنرمندانه برای انتقال معانی عمیق و اندیشه‌برانگیز به مخاطب به کار گرفته می‌شود. این شیوه بیانی، با تأکید بر مفاهیم کلیدی، زمینه‌ی تأمل و درک بیشتری را در لایه‌های معنایی آیات فراهم می‌آورد. تکرار محتوایی و مضمونی آیات در داستان حضرت یونس (ع) که به طور پراکنده در سوره‌های مختلف قرآن بیان شده است، غالباً بر تصویرگری توحید، اهمیت توبه و بازگشت به سوی پروردگار، ذکر رحمت بی‌انتهای الهی، صبر و شکیبایی در برابر مشکلات و رهایی از سختی‌ها به لطف الهی تأکید دارد. مفاهیم تکرار شده در داستان حضرت یونس (ع) در جدول زیر نشان داده شده است:

گفتمان را مورد کنکاش قرار می‌دهد و درمی‌یابد که چگونه گفتمان‌ها در نهادهایی مانند رسانه، آموزش و پرورش و غیره عمل می‌کنند و در خدمت منافع گروه‌های خاص قرار می‌گیرند. در واقع تبیین، به معنای قرار دادن یافته‌های دو سطح پیشین در چارچوب وسیع‌تر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای نشان دادن تأثیر متقابل گفتمان و ساختارهای اجتماعی است (ونداک، ۱۹۹۸: ۳۸). عمدتاً همین سطح سوم است که هدف نهایی تحلیل گفتمان انتقادی یعنی نقد اجتماعی و کمک به ایجاد تغییرات رهایی‌بخش را محقق می‌سازد.

۳. داده‌های اصلی پژوهش

۳-۱. ویژگی‌های زبانی و ساختاری داستان در سطح توصیف
فرکلاف در این سطح پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که محقق در فرایند تحلیل متن باید به آنها پاسخ دهد. در بررسی داستان حضرت یونس (ع) می‌توان مشاهده کرد که این روایت از انسجام و هماهنگی ساختاری برخوردار است. به طور کلی، شیوه روایت‌گری این داستان به صورت سوم شخص روایت شده که خداوند متعال در آن به عنوان ناظر بر تمامی وقایع حاضر است. همانند سایر داستان‌های قرآن کریم، راوی داستان حضرت یونس (ع) نیز دانای کل است و بر تماماً احوالات شخصیت اصلی و رخداد‌های داستان اشراف کامل دارد. ساختار روایی داستان به گونه‌ای است که با یک پیام محوری آغاز می‌شود و روند قصه را پیش می‌برد. داستان حضرت یونس (ع) از منظر ویژگی‌های زبانی و بافت پیرامونی را می‌توان در سه محور اصلی دسته‌بندی کرد که عبارتند از:

الف) ساختارهای دستوری و نحوی: در داستان حضرت یونس (ع)، از ساختارهای زبانی متنوع و پیچیده‌ای استفاده شده است. این دسته از آیات که در سوره‌های مختلف نمود یافته است، برای بیان قطعیت وقایع از افعال ماضی بهره می‌برد که «بر تاریخی بودن داستان تأکید دارد» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۵۶/۲). ساختار جملات در سوره صافات (آیات ۱۴۰-۱۴۸) با حرف "فاء" آغاز می‌شود که نشان‌دهنده توالی سریع حوادث داستان است. همچنین استفاده از اسلوب شرط (فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ) در آیات این سوره،

مرحله	موضوع اصلی	سوره‌های قرآن
اول	اعزام یونس به سوی قومش	صافات / ۱۴۷؛ انبیاء / ۸۷
دوم	هشدار به قوم و واکنش آنها	یونس / ۹۸؛ صافات / ۱۳۹-۱۴۰
سوم	ترک قوم و رفتن به سوی دریا	انبیاء / ۸۷؛ صافات / ۱۴۰
چهارم	برپایی طوفان و انداخته شدن به دریا	صافات / ۱۴۲
پنجم	بلعیده شدن توسط ماهی	صافات / ۱۴۲-۱۴۳؛ انبیاء / ۸۷
ششم	دعا و انابه به درگاه الهی در شکم ماهی	انبیاء / ۸۷؛ صافات / ۱۴۳
هفتم	استجاب دعا و نجات از بطن ماهی	انبیاء / ۸۸؛ صافات / ۱۴۴-۱۴۵
نهم	بازگشت حضرت به سوی قوم خود	صافات / ۱۴۸؛ یونس / ۹۸
دهم	ایمان آوردن قومش	صافات / ۱۴۸؛ یونس / ۹۸

۸۸) با محوریت دعا و نیایش (فَنَادَى... أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...) بر جنبه‌های درونی و عاطفی تمرکز بیشتری بوده است. مهم‌ترین عنصر تکرار شونده در این داستان، دعای حضرت یونس (ع) در شکم ماهی است که در آیات مختلفی نظیر «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء / ۸۷) و یا با اشاره ضمنی در «قُلُوبًا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَّيْتُ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (صافات / ۱۴۳-۱۴۴)، بازتاب می‌یابد. این تکرارها نه تنها بر پیام اصلی داستان تأکید دارد، بلکه به درک بهتر مخاطب از ابعاد مختلف داستان کمک می‌کند و بر اهمیت توبه، در آموزه‌های قرآنی صحنه می‌گذارد. همچنین مفاهیمی چون امید به رحمت واسعه الهی و پذیرش توبه بندگان نام، از دیگر مفاهیم کلیدی است که از طریق تکرار در این داستان مورد توجه قرار می‌گیرد.

از تکرار و بازگویی این مفاهیم در داستان حضرت یونس (ع)، به صورت متوالی در سوره‌های مختلف قرآنی و هر بار با زاویه دیدی متفاوت، ابعاد گوناگون تربیتی این روایت روشن شده است. با این تفاوت که در سوره صافات (آیات ۱۳۹-۱۴۸)، کامل‌ترین روایت از داستان ارائه شده، حال آنکه در سوره انبیاء (آیات ۸۷-۸۸)، بر جنبه‌های عاطفی و تعلیمی داستان تأکید شده است. خداوند در سوره یونس (آیه ۹۸) نیز به صورت خلاصه به پذیرش دعوت الهی توسط قوم یونس (ع) اشاره می‌کند. از مقایسه این گونه روایت‌ها در سوره‌های مختلف استنباط می‌شود که در هر فراز، جلوه‌ای که با پیام و مقصود آن بخش از داستان تناسب داشته باشد، تکرار می‌شود. به عنوان مثال، در سوره صافات (آیات ۱۴۰-۱۴۸) با رشته‌افزایی «فاء» (فَالْقَمَّةَ... قُلُوبًا... فَنَبَذْنَاهُ) بر پیوستگی جنبه‌های نمایشی و عینیت رویدادهای داستان تأکید شده، در حالی که در سوره انبیاء (آیات ۸۷-

جدول ۱. تکرار داستان حضرت یونس (ع) در سوره‌های مختلف

ویژگی‌های زبانی	محور اصلی	آیات
افعال ماضی، حرف فاء	جنبه تاریخی و عینی	صافات / ۱۴۰-۱۴۸
اسلوب ندایی، جملات انشایی	جنبه عاطفی و دعا	انبیاء / ۸۷-۸۸
جملات شرطی، ساختارهای هشدار دهنده	جنبه عبرت‌آموز	قلم / ۴۸-۵۰
افعال مضارع، اشاره به نتایج	ایمان آوردن قوم	یونس / ۹۸

سایر خصوصیات زبانی توجه نمود که به دلیل وسعت دامنه موضوع، صرفاً به محورهای اصلی شکل‌دهنده داستان همچون زمان، مکان، صحنه و عاطفه اشاره می‌شود.

ابعاد زمانی داستان: عنصر زمان در سطح تفسیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مولفه با عامل مکانی پیوندی ناگسستنی

۳-۲. رابطه متن و بافت موقعیتی داستان در سطح تفسیر
این مرحله با انطباق نشانه‌های متنی شناسایی شده در مرحله توصیف و واکاوی آن‌ها، ظهور می‌یابد و فرآیند معناسازی از نشانه‌های اجتماعی تا تبدیل آن‌ها به دلالت‌های متنی را شکل می‌دهد. در این سطح از تفسیر می‌بایست به سازه‌های معنا ساز و

ظهور می‌یابند. در واقع «مکان به مثابه ظرفی است که حوادث و شخصیت‌ها در درون آن به اجرا درمی‌آید و به گونه‌ای آنها را در خود جای می‌دهد» (بوتور، ۱۹۸۶: ۴۷). گاهی مکان وقوع حوادث در قصه‌های قرآنی به صورت ضمنی بیان می‌شود و گاهی به صورت صریح از آن نام برده می‌شود. مکان روایی در داستان حضرت یونس(ع) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «اگرچه خداوند متعال در این داستان نام مکان‌ها را به روشنی بیان نمی‌کند، اما با توجه به نشانه‌ها و قرائن موجود در روایت، این مکان‌ها قابل شناسایی و تشخیص هستند» (ملاابراهیمی و تاند، ۲۰۲۴: ۳۵۷).

مکان‌های نمادین، به لحاظ دانش نشانه‌شناختی در داستان حضرت یونس(ع) از عمق معنایی قابل تأملی برخوردارند که در ادامه این مکان‌ها آورده می‌شود:

۱. شهر نینوا: از جمله مکان‌های مهم این داستان است که «حضرت یونس(ع) برای هدایت مردم آنجا فرستاده شده است. این شهر به عنوان مرکز تمدنی بزرگی شناخته می‌شد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۸۹۹/۱) که حضرت مسئولیت هدایت مردم آن سامان را برعهده داشت: «أَوَلَمْ يَكُنْ لِيَ يَوْمَئِذٍ نَذِيرٌ» (صافات/ ۱۴۷). شهر نینوا به عنوان مرکز رسالت آن حضرت، نماد جامعه‌ای است که در غفلت و شرک به سر می‌برد و نیازمند هدایت الهی است.

۲. دریا و کشتی: صحنه رویارویی حضرت یونس(ع) با طوفان و بلعیده شدن وی توسط ماهی را نشان می‌دهد: «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ» (صافات/ ۱۴۲). دریا و کشتی که در آیات قرآن با عبارت «الْبَحْرِ» و «الْفُلْک» (صافات/ ۱۴۰-۱۴۲)، از آنها یاد می‌شود، نماد آزمایش‌های سخت و بحران‌های وجودی انسان تلقی می‌شوند.

۴. زمین خشک: در عبارت «فَبَدَّلَ اللَّهُ فَالْعَرَاءَ وَهُوَ سَقِيمٌ» (صافات/ ۱۴۵)، از زمین بی‌آب و علف، یا به تعبیر قرآن «الْعَرَاء» یاد شده که محل نجات، توبه و بازیابی توان وجودی حضرت یونس(ع) بوده است. همچنین مکان ساحل دریا نیز که صحنه تجلی رحمت الهی است «مَیِّمٌ مَّیِّمٌ مَّیِّمٌ» (صافات/ ۱۴۶) نیز در داستان مشاهده می‌شود که حضرت پس از نجات از شکم ماهی به آنجا رهنمون شده بود. در این مکان بازسازی و ترمیم روحی پس از بحران اتفاق افتاده است که خداوند با واژه «یقظین» بدان اشاره می‌کند. تقابل معنایی مکان‌های به کار رفته در این داستان، مسیر تحول روحی انسان از ظلمت به سوی نور را نشان می‌دهد.

صحنه‌پردازی: صحنه عمدتاً از ویژگی‌های مهم ساختاری داستان است. «به زمان و مکانی که در آن فرایند داستانی شکل

دارد و هر دو تحت عنوان صحنه روایی شناخته می‌شوند. چرا که در بستر زمان است که رخداد‌های داستانی به وقوع می‌پیوندند و متناسب با محتوای روایت، چارچوب زمانی و مکانی ویژه‌ای برای آن طراحی می‌گردد. روایت حضرت یونس(ع) با به کارگیری هوشمندانه عنصر زمان، در انتقال موثر حوادث داستانی نقش بسزایی را ایفا کرده است. چنانکه کاربرد افعال ماضی در سراسر روایت (أَرْسَلْنَاهُ، ذَهَبَ، فَالْتَقَمَهُ) هم بر قطعیت و تاریخی بودن آن دلالت می‌کند و هم از سازوکارهای ایجاد اقتناع گفتمانی به شمار می‌آید. همچنین، با ایجاد یک شرط محال در عبارت «كَلْبَتْ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُعْثُونَ» (صافات/ ۱۴۴)، زمان روایت به امری نمادین و فرازمانی تبدیل می‌شود. بدین‌سان میان تمهیدات روایی مربوط به زمان‌بندی قصه که از شگردهای تزئینی و تصنعی به دور است با محتوای دارای ابعاد اعتقادی و جامعه‌شناختی داستان، انسجام و هماهنگی چشمگیری وجود دارد. عنصر زمان در این داستان از اهمیت نمادین و واقعی توأمان برخوردار است. اقامت در شکم ماهی که در آیه «كَلْبَتْ فِي بَطْنِهِ»، مورد اشاره قرار گرفته، در فرهنگ اسلامی نماد دوره کامل آزمایش و امتحان الهی است. این تحلیل زمانی می‌تواند با بررسی دریافت مخاطب معاصر از این نمادها تکمیل شود. برای مثال، در جهان امروز که بحران‌های وجودی و روحی افزایش یافته، نماد شکم ماهی می‌تواند به عنوان استعاره‌ای از بحران‌های عمیق وجودی مورد توجه قرار گیرد.

بررسی شرایط اجتماعی- تاریخی تولید روایت قرآنی در این داستان، امکان درک بهتر رابطه بین گفتمان و زمینه‌های اجتماعی آن را فراهم می‌آورد. دروزه در کتاب تفسیر خود به این موضوع پرداخته و اشاره می‌کند که «روایت یونس در سوره صافات که مکی است، بر جنبه‌های فردی و عرفانی تأکید دارد. حال آنکه در سوره یونس که مدنی است، بر ایمان جمعی قوم وی تأکید می‌شود» (دروژه، ۱۳۸۳: ۱۵۵/۶). این تفاوت‌ها نشان از تأثیر شرایط اجتماعی دوره نزول در شکل‌گیری گفتمان قرآنی دارد. مطالعه سیر تحول تفسیری و دریافت خوانشگر از داستان در ادوار مختلف تاریخی، امکان درک پویایی گفتمان قرآنی را فراهم می‌آورد. به طور کلی میان دریافت این داستان توسط مفسران متقدم و متأخر تفاوت‌های معناداری وجود دارد. به عنوان مثال حویزی به نقل روایاتی می‌پردازد که نشان می‌دهد چگونه ائمه معصومین (ع) این داستان را برای مخاطبان مختلف خود تفسیر می‌کرده‌اند (حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۵۰۰).

مکان داستان: این عنصر از ویژگی‌های مهم ساختاری داستان دانسته می‌شود و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری روند داستان ایفا می‌کند؛ چنانکه دیگر عناصر روایی در این چارچوب معنا و

می‌گیرد، صحنه می‌گویند. صحنه ممکن است در هر داستان متفاوت باشد و عملکرد جداگانه‌ای داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۴۴۹). به عبارت دیگر صحنه ظرف زمانی و مکانی وقوع عمل داستان است. زیرا هر داستانی در جایی و در محدوده‌ای از زمان اتفاق می‌افتد. «این موقعیت زمانی و مکانی حوادث قصه، صحنه‌ی داستان را تشکیل می‌دهد» (مستور، ۱۳۷۹: ۴۶). صحنه‌پردازی یکی از عناصر گفتمان کاوی رمان است که می‌توان به عنوان ارائه تجربه حسی از طریق زبان تعریف کرد و جان‌مایه اصلی آن قوه تخیل است (عباسی و عبدی، ۱۳۹۱: ۱۱۲). ترسیم فضای روایی، هنگامی که با کنش‌های طبیعی و فراطبیعی درهم می‌آمیزد، بر کشش روایت می‌افزاید و مخاطب را تا فرجام داستان با خود همراه می‌سازد. قرآن کریم با بهره‌گیری از توصیف‌های هنرمندانه و جاندار، تصاویر پرتحرک و اثرگذاری از صحنه‌های گوناگون قصه در اندیشه خوانندگان پدید می‌آورد. صحنه‌پردازی در داستان حضرت یونس (ع) از چنان قدرت تصویرگری بی‌نظیری برخوردار است که می‌توان آن را به مثابه یک فیلمنامه سینمایی تحلیل نمود. صحنه قرعه‌کشی در کشتی با عبارت «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (صافات/ ۱۴۱) چنان «با اضطراب و دلهره همراه است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۴۸/۸) که خواننده خود را در میان مسافران کشتی احساس می‌کند. همچنین صحنه بلعیده شدن حضرت توسط ماهی که با عبارت «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ» (صافات/ ۱۴۲) بیان شده، لحظه‌ای آکنده از وحشت و هراس را در برابر دیدگان مخاطب به تصویر می‌کشد. صحنه انابه و تسبیح پروردگار در تاریکی‌های سه‌گانه با عبارت «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ» (انبیاء، آیه ۸۷)، عمق تنهایی و عجز انسان را در برابر قدرت لایزال الهی نمایان می‌سازد. در نهایت داستان با صحنه نجات حضرت و رویش درخت کدو «سَقِیْمٌ سِقِیْمٌ سَقِیْمٌ» (صافات/ ۱۴۵-۱۴۶) به پایان می‌رسد. این صحنه که با «امید و تازه شدن پیوند خورده است» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۱۸/۳)، نشان از بهبودی، شفا و رحمت بی‌پایان پروردگار دارد. در نهایت قرآن کریم با توصیف دقیق صحنه‌پردازی‌های نمایشی، تصاویر ملموسی را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. این صحنه‌پردازی‌های دقیق نه تنها بر جذابیت داستان می‌افزاید، بلکه به انتقال بهتر مفاهیم تربیتی کمک می‌کند.

عنصر عاطفه: عاطفه واکنشی احساسی است که ضمیر انسان در قبال حادثه، منظره و موقعیتی تأثیرگذار از خود بروز می‌دهد (تونجی، ۱۹۹۲: ۱۲). عاطفه عبارت از حالتی چون اندوه و شادی، امید و یأس، حیرت و تعجب، خشم و ترس، رغبت و نفرت است

که حادثه یا هر عامل دیگری در ذهن ادیب ایجاد می‌کند و او می‌کوشد این حالت‌ها و تأثیرات ناشی از آن را همان‌طور که خود احساس کرده است به خوانندگان نیز منتقل کند (خفاجی، ۱۹۹۵: ۴۴). از آنجا که احساسات و عواطف از بنیادی‌ترین انگیزه‌های شکل‌دهنده رخدادها و یک داستان به شمار می‌روند، عنصر عاطفه به اثر ادبی صفت جاودانگی می‌بخشد. در حقیقت، مجموعه‌ای از جلوه‌های زبانی همچون تصاویر خیال‌انگیزی که پیش‌تر در سطح توصیف روایت حضرت یونس (ع) مورد بررسی قرار گرفت، از هیجانات عمیقی عاطفی سرچشمه می‌گیرد که در سطح تفسیر ارزیابی می‌شود. احساسات و حالات عاطفی عمیق این داستان، پیرامون اتفاق‌های متنوعی در گردش است که آن را به متناسب‌ترین روایت برای بیان مفاهیم تربیتی بدل می‌کند.

تجربیات عاطفی حضرت یونس (ع) در آیات مختلف قرآن به تصویر کشیده شده است که عبارتند از:

۱. خشم و نومیدی: که با عبارت «ذَهَبَ مُغَاضِبًا» بیان شده و نشان‌دهنده حالت عاطفی حضرت در مواجهه با لجابت قوم خود است. این عاطفه، از ضعف و عناد بشر حتی در برابر برگزیدگان الهی حکایت می‌کند.

۲. ترس و تنهایی: که به هنگام افتادن در شکم ماهی با عبارت «فَطَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ» توصیف شده است و اوج اضطراب، وحشت و درماندگی انسان را در شرایط بحرانی نمایان می‌سازد.

۳. تحول عاطفی از وادی یأس به ساحل امید و توکل: که در عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» تجلی می‌یابد. چنانکه وجود شریف حضرت پس از گذار از «فَطَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ»، نشانی از تحول عاطفی در خود می‌یابد و «بازگشت به سوی رحمت الهی دارد» (نوی، ۱۴۱۴: ۱۲۲). این آیه نمونه‌ای کامل از تأثیر نیایش در تغییر حالات درونی انسان است.

۴. آرامش، امنیت و بهبودی: که پس از نجات حضرت یونس (ع) از درون شکم ماهی، با رویش درخت کدو برای تکمیل فرایند بهبودی ایشان، نشان داده شده است، چرخه عمیق عاطفی داستان را تشکیل می‌دهد. از این سیر تحول عاطفی، به عنوان «الگوی برای مدیریت بحران‌های روحی» (جیمز، ۱۹۰۲: ۱۶۲) یاد می‌شود. بدین ترتیب بیان حالات عاطفی داستان سبب می‌شود تا روند شکل‌گیری قصه برای خوانندگان ملموس و قابل دریافت باشد و ضمن تأثیر عمیق بر احساسات مخاطبان، به درک بهتر آنها از مفاهیم تربیتی داستان کمک می‌کند.

در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، مفهوم «بینامتنیت» (Intertextuality) به عنوان یکی از مفاهیم محوری در سطح تفسیر عمل می‌کند و به بررسی چگونگی ارتباط متون با گفتمان‌های پیشین و همزمان می‌پردازد (فرکلاف، ۱۹۹۵). فرکلاف با الهام از آرای میخائیل باختین و ژولیا کریستوا، بینامتنیت را سازوکاری ضروری برای درک تولید و مصرف متون می‌داند که از طریق آن، «متون مختلف به شیوه‌ای پیچیده به یکدیگر ارجاع می‌یابند و معنا را در بافت اجتماعی-سیاسی شکل می‌دهند» (فرکلاف، ۱۹۹۵). به باور فرکلاف، تحلیل بینامتنی این امکان را فراهم می‌آورد تا «نحوه جذب، دگرگونی یا بازتولید گفتمان‌های مسلط در یک متن خاص شناسایی شود و نشان دهد که چگونه این فرآیندها در خدمت تثبیت یا به چالش کشیدن روابط قدرت و ایدئولوژی‌های غالب عمل می‌کنند» (تریدگلد، ۲۰۰۳: ۳۴). این مفهوم در مدل سه‌بعدی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) در سطح تفسیر جای می‌گیرد و پل ارتباطی بین تحلیل ویژگی‌های زبانی متن و تبیین بافت گسترده‌تر اجتماعی-فرهنگی محسوب می‌شود. در یک تحلیل بینامتنی عمیق‌تری که منابع تفسیری شیعی ارائه می‌دهند، تقابل گفتمانی قرآن با روایات کتاب مقدس آشکارتر می‌شود. علامه طباطبایی با نقل دیدگاه آلوسی در تفسیر روح‌المعانی، روایت مفصلی از داستان یونس(ع) بر اساس منابع اهل کتاب ارائه می‌دهد که در آن، برخلاف مفاهیم قرآنی، بر عناصری مانند "گران آمدن مأموریت بر یونس"، "خواب عمیق او در کشتی"، "تویخ شدنش توسط ملاحان" و "ناراحتی شدید او از برگزیده شدن برای اخراج از کشتی" تأکید شده است. این روایت‌ها، سیمایی از پیامبری ممکن‌الخطا و دارای ضعف‌های اخلاقی را ترسیم می‌کند. اما بلافاصله علامه طباطبایی در تفسیر خود به موارد اختلافی که در این نقل قول‌ها با ظواهر آیات قرآن مشاهده می‌شود، اشاره می‌کند و الهیات حاکم بر قرآن را که مبتنی بر عصمت انبیاست، در تقابلی گفتمانی با الهیات کتاب مقدس قرار می‌دهد. وی برای حل تعارض ظاهری آیات قرآن همچون فعل «أَبْقَ» (به معنای فرار کردن)، از یک روش هرمنوتیک اسلامی بهره می‌جوید و با استناد به اصل قطعی عصمت انبیای الهی، به عنوان قرینه قطعی، نتیجه می‌گیرد که «ظاهر چنین آیه و روایتی مراد نیست و باید حمل بر خلاف ظاهرش شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۵۴). تأویل علامه طباطبایی این است که کنش حضرت یونس(ع)، نه یک معصیت، بلکه یک ایهام است؛ یعنی «آن حضرت کنشی انجام داد که آن کنش ایهامی به این معانی داشت» (همان:

۱۷/۲۵۶). این تحلیل، گفتمان قرآن را که بر پاکی و عصمت انبیا تأکید دارد، در تقابلی مستقیم با گفتمان روایت کتاب مقدس قرار می‌دهد و نشان از آن دارد که چگونه قرآن در تعامل بینامتنی با متون پیشین خود، نه تنها آنها را تأیید یا تکرار نمی‌کند، بلکه با تصحیح و هدایت آنها، گفتمان توحیدی ناب خود را بازتولید می‌کند. وقتی گفتمان داستان حضرت یونس(ع) با دیگر پیام‌آوران الهی در قرآن کریم مقایسه شود، از بررسی این ارتباطات بینامتنی، می‌توان به کشف الگوهای گفتمانی مشترک دست یافت. از این‌رو بررسی تطبیقی داستان حضرت یونس(ع) با قصه دیگر انبیای الهی، امکان شناسایی الگوهای گفتمان توحیدی را فراهم می‌آورد. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که «حضرت محمد (ص) و حضرت یونس(ع) هر دو با مخالفت قوم خود مواجه بودند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۵۰). اما پیامبر اکرم(ص) با صبر و استقامت مثال‌زدنی، به گفتمان توحیدی خود ادامه داد، حال آنکه حضرت یونس(ع) قوم خود را ترک کرد. همچنین حضرت مریم(س) نیز مانند حضرت یونس(ع) در شرایط سختی قرار گرفت و به درگاه الهی پناه برد. با این تفاوت که «حضرت مریم(س) با کرامت خاص الهی و حضرت یونس(ع) با توبه و انابه، مورد لطف پروردگار قرار گرفتند» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸۹/۲۱). علامه طباطبایی ضمن مقایسه داستان حضرت یونس(ع) با حضرت ایوب(ع)، بر صبر و استقامت هر دو پیامبر در برابر آزمایش‌های سخت الهی و شکیبایی هر دو به هنگام بروز مصیبت تأکید می‌کند، اما معتقد است که «در داستان حضرت یونس(ع)، مسئله ترک اولی و بازگشت به سوی خداوند پررنگ‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۲۵۰). طبرسی نیز در تفسیر مجمع‌البیان، به مقایسه دعای حضرت یونس(ع) با نیایش‌های دیگر پیامبران پرداخته و اشتراکات ادبی و موضوعی میان آنها را بررسی کرده است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۷۵۰/۸).

به منظور تکمیل بحث بینامتنی این داستان، می‌توان به مقایسه دقیق‌تر روایت قرآنی با روایت توراتی پرداخت. در تورات، داستان این حضرت با جزئیات بیشتری روایت و بر جنبه‌های معجزه‌آسای آن تأکید شده است (نک: کتاب یونس، فصل ۱-۴). حال آنکه قرآن بر جنبه‌های تربیتی و توحیدی این داستان تأکید بیشتری دارد. از این‌رو قرآن با حذف جزئیات فرعی مانند نام پادشاه و غیره و تکرار محورهای آموزه‌های دعا، تسبیح و توبه مانند «سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء/ ۸۷)، گفتمان خود را معطوف به تربیت نفس و توحید عملی می‌سازد. به عبارت دیگر تحلیل بینامتنی عمیق‌تر نشان می‌دهد که گفتمان قرآنی، با حذف آگاهانه دیالوگ‌های طولانی و افقی تورات میان مکالمه حضرت یونس(ع) با ملاحان و

می‌کند. از این رو خروج حضرت یونس(ع) از شهر و ترک قوم خود بدون اذن الهی (ذَهَبَ مُغَاضِبًا) او را از دایره این سلطه خارج می‌سازد که تنها با بازگشت به عرصه اطاعت و فرمانبرداری پروردگار است (فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ) که مشروعیت خود را بازمی‌یابد (فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ). این گزاره گفتمانی، به وضوح این اصل را بازتولید می‌کند که مشروعیت هر کنشگری، حتی انبیای الهی، در گرو انقیاد در برابر گفتمان مسلط توحیدی است.

- مصلحت‌اندیشی به مثابه ابزار هژمونیک: پذیرش توبه قوم یونس (فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ) (یونس / ۹۸)، نشان‌دهنده یک راهبرد هژمونیک انعطاف‌پذیر است. گفتمان توحیدی، با نشان دادن ظرفیت خود برای بخشش و تعدیل مجازات (كُشِفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ)، خود را به عنوان «یک نظام همیشه پیروز و غیرقابل شکست بازنمایی می‌کند که حتی مخالفانش را نیز می‌تواند در خود جذب کند» (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۴۷).

- بازتعریف مفاهیم اجتماعی در چارچوب توحید: مفاهیمی چون «نجات»، «عدالت» و «رحمت» در این گفتمان، معنایی کاملاً توحیدی می‌یابند. نجات (وَنَجَّيْنَاهُ)، به معنی رهاسازی از یک موقعیت فیزیکی نیست، بلکه عروج به سمت مقام الصَّالِحِينَ (قلم/ ۵۰) تعریف می‌شود. این فرآیند، چیزی نیست جز بازتولید معنایی که طی آن «معانی اجتماعی رایج، در خدمت تثبیت هژمونی گفتمان قرآنی قرار می‌گیرند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸۹).

ب) تقابل گفتمانی و برساخت «دیگری»

برای درک کامل هژمونی یک گفتمان، تحلیل میدان گفتمانی رقیب ضروری به نظر می‌رسد (ووداک، ۲۰۰۹: ۳۲). روایت توراتی داستان حضرت یونس(ع)، به عنوان یک گفتمان رقیب، در تقابلی معنادار با گفتمان قرآنی قرار می‌گیرد. بدین معنا که گفتمان توراتی، تأکید بر نمایش معجزه دارد. در روایت توراتی داستان، تمرکز بر عینیّت واقعه ماهی و نجات معجزه‌آسای حضرت است که می‌تواند انعکاس‌دهنده گفتمانی ملموس‌گرا و تاریخی باشد. اما در گفتمان قرآنی، بر مکانیسم توبه و تربیت تأکید می‌شود. قرآن با تغییری گفتمانی، هسته مرکزی روایت را از «معجزه» به «تغییر درونی» (إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) انتقال می‌دهد. این تغییر، یک تقابل ایدئولوژیکی عمیق را نشان می‌دهد. در واقع گفتمان قرآن، گفتمانی است که بر عاملیت اخلاقی و تحول باطنی تأکید می‌ورزد، درحالی‌که روایت تورات ممکن است بر بعد حادثه‌ای و بیرونی آن

مردم نینوا، تمام کنش داستان را به یک گفتگوی عمودی فشرده تقلیل می‌دهد. این تغییر ساختاری بنیادین، مؤید راهبرد گفتمانی قرآن در بازتعریف رابطه انسان با عالم قدس و با محوریت نیایش بی‌واسطه و توبه فردی قابل تصور است و در تقابلی آشکار با روایت تورات قرار می‌گیرد. این تفاوت‌ها را می‌توان «به عنوان تقابل گفتمان نبوی با گفتمان مادی تحلیل کرد» (الهی قمش‌های، ۱۳۸۰: ۳۵۶/۲).

۳-۳. ابعاد ایدئولوژیکی و اجتماعی داستان در سطح تبیین

در این سطح، رابطه بین گفتمان و ساختارهای اجتماعی کلان بررسی می‌شود و به تحلیل نقش گفتمان در بازتولید یا تغییر روابط قدرت و هژمونی فرهنگی می‌پردازد.

الف) هژمونی ایدئولوژی توحیدی و تحلیل مکانیسم‌های زبانی آن

گفتمان مسلط بر این روایت، به وضوح یک گفتمان توحیدی هژمونیک است که می‌کوشد با بهره‌گیری از سازوکارهای زبانی و روایی، مفاهیم بنیادین خود را طبیعی و غیرقابل چالش جلوه دهد. این ایدئولوژی بر محور «قدرت مطلقه الهی» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۴) بنا شده است و با استفاده از راهبردهای مهم عملیاتی همچون تحلیل نحوی- معناشناختی و مکانیسم‌های زبانی آشکار می‌شود:

- ایجاد الگوی دستوری مسلط: با تکرار افعالی که فاعل آنها منحصرأ خداوند متعال است همچون (أَرْسَلْنَاهُ، فَالْتَقَمَهُ، أَنْبَتْنَا، فَاسْتَجَبْنَا، نَجَّيْنَاهُ)، یک ساختار نحوی غالب می‌سازد که عاملیت انحصاری خداوند و تابعیت و انفعال انسان را نه به عنوان یک گزاره، بلکه به مثابه ساختار بنیادین و ناگزیر روایت، در ذهن خواننده تثبیت می‌کند.

- حذف به عنوان راهبرد گفتمانی: در لحظات کلیدی، فاعل انسانی عامدانه حذف می‌شود؛ به عنوان مثال حذف فاعل در آیه «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» (صافات / ۱۴۱)، مجهول آوردن فعل (الْقِي) در آیه بعدی، عاملیت و کنشگری مستقل پیامبر را کمرنگ کرده و او را در چارچوب کنش‌های قضا و قدر الهی قرار می‌دهد. این مکانیسم‌های زبانی، هژمونی ایدئولوژی توحیدی را نه از طریق بیان صریح عقیده، بلکه با ساختارهای زبانی به ظاهر خنثی، طبیعی و غیرقابل چالش، نشان می‌دهد.

- بازنمایی سلطه مشروط پیامبری: گفتمان حاکم، مقام پیامبری را نه یک موقعیت خودبنیاد، بلکه کاملاً وابسته به اراده الهی تصویر

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با اتکاء بر چارچوب نظری فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، به واکاوی روایت قرآنی حضرت یونس(ع) پرداخته است. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که این داستان به مثابه گفتمانی الهی، در سه سطح کلان به هم پیوسته، مفاهیم توحیدی و تربیتی را بازتولید می‌کند.

قرآن کریم در **سطح توصیف**، از ابزارهای زبانی برای خلق معانی چندلایه بهره می‌جوید. انتخاب واژگانی که بار معنایی «ترک وظیفه» دارند و یا استعاره‌ای از اوج تاریکی و درماندگی را می‌نمایانند، به همراه کاربرد ساختارهای نحوی هدفمند، نشان از دقتی شگرف در انتقال مفاهیم دارد. استفاده از افعال ماضی عمدتاً برای القای قطعیت تاریخی بوده و کاربست ساختارهای شرطی برای بیان رابطه علی، از دیگر جلوه‌های هنرمندانه این داستان است. همچنین، تکرار حکیمانه اجزای مختلف داستان، هر بار با محوریت بخشیدن به جنبه خاصی از قبیل تاریخی، عاطفی و اجتماعی بوده است که بر غنای روایی و معناشناختی داستان می‌افزاید.

پژوهش حاضر در **سطح تفسیر**، نشان می‌دهد که روایت حضرت یونس(ع) در بافت موقعیتی خود، پاسخی الهی به نیازهای مخاطبان در ادوار مختلف نزول است. تحلیل بینامتنی، تقابلی معنادار بین گفتمان قرآنی و روایت توراتی را آشکار می‌سازد؛ قرآن با عدول از تمرکز بر معجزه‌گرایی صرف، به برجسته کردن ابعاد تربیتی و توحیدی ماجرا اهتمام می‌ورزد. از این رو با بیان سیر تحول عاطفی حضرت یونس(ع)، از فرو رفتن در تاریکی ظلمانی تا فرود آمدن در وادی تضرع و مناجات، این داستان را به الگویی جاویدان برای مدیریت بحران‌های وجودی بشر تبدیل می‌کند.

این روایت در **سطح تبیین**، بازتولیدکننده گفتمان توحیدی قرآن است که بر محوریت اراده، رحمت و علم الهی استوار می‌گردد. با افشای مکانیسم‌های زبانی مانند الگوی دستوری مسلط (فاعل بودن خدا) و حذف عاملیت انسانی، نشان داده شد که این گفتمان چگونه روابط قدرت (هژمونی اراده الهی) و ایدئولوژی توحید را طبیعی‌سازی می‌کند. در واقع گفتمان توحیدی، در تقابل با گفتمان‌های مادیگرا، مفاهیمی چون توبه و بازگشت را نه از سرِ ضعف، بلکه جلوه‌ای از رحمت واسع الهی می‌داند. پذیرش توبه حضرت یونس(ع) در اوج درماندگی و نجات معجزه‌آسای او، هژمونی گفتمان رحمت الهی را در مواجهه با گفتمان‌های قساوت‌بار و مادی به چالش می‌کشد.

متمرکز باشد. این تقابل، هژمونی گفتمان قرآنی را به عنوان گفتمانی عمیق‌تر و انسان‌سازتر برجسته می‌سازد.

ج) کارکرد اجتماعی - تربیتی روایت

این روایت، در سطح کلان، کارکرد جامعه‌پذیری دینی دارد (حسن، ۲۰۰۲: ۱۱۲). این داستان به عنوان یک ابزار گفتمانی، درصدد است تا نوع خاصی از سوژه اجتماعی، یعنی «سوژه توبه‌کار امیدوار» را بسازد که برای نظم اجتماعی مطلوب گفتمان توحیدی ضروری به نظر می‌رسد. به بیانی دیگر کارکرد اجتماعی - تربیتی داستان را بدین‌گونه می‌توان طبقه‌بندی کرد:

- الگوسازی برای کنش جمعی: ایمان آوردن جمعی قوم یونس و دفع عذاب، یک الگوی گفتمانی برای حل بحران‌های اجتماعی ارائه می‌دهد. بنابر این راه نجات جامعه، شورش یا انفعال نیست، بلکه بازگشت جمعی به سوی خداست (فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا). این الگو، کنش اجتماعی را در مسیری کاملاً همسو با نظم گفتمانی حاکم هدایت می‌کند.

- بازتولید امید به عنوان سرمایه اجتماعی: تأکید مکرر بر رحمت الهی که در آیات متعددی مستتر است، امکان بازگشت سرمایه نمادین امید (فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ) را در جامعه تولید و بازتولید می‌کند. این امر، «انسجام اجتماعی را در مواجهه با خطاها و بحران‌ها افزایش می‌دهد و از گسست و یأس که دشمنان نظم هژمونیک هستند، جلوگیری می‌کند» (سعید، ۲۰۰۸: ۷۵).

د) تقابل معنایی و گفتمانی

داستان حضرت یونس(ع) از پیچیدگی‌ها و تقابل معنایی قابل توجهی برخوردار است و می‌توان آن را در چند سطح تحلیل کرد. نخست تقابل گفتمانی حضرت یونس(ع) با خود در مورد ترک قومش است که از تعارض بین مسئولیت‌های رسالت و احساسات شخصی حکایت دارد. تقابل با طبیعت در صحنه دریا و ماهی نیز، نماد مبارزه انسان با نیروهای طبیعی است. همچنین تقابل گفتمانی با خداوند در پذیرش آزمایش‌های الهی، عمیق‌ترین سطح تعارض وجودی را نمایان می‌سازد. این سطوح مختلف تقابل معنایی، داستان را به الگویی جامع برای تحلیل مسائل اجتماعی و فردی بدل می‌سازد. این تقابل‌ها، نه تنها بر جذابیت داستان می‌افزاید، بلکه به انتقال مفاهیم تربیتی کمک می‌کند.

References

- The Holy Quran.
- The Holy Bible [Torah] (Old and New Testament), Ilam Publications.
- Aghagolzadeh, Ferdows (2006), *Critical Discourse Analysis: Theory and Method*, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ibn Kathir, Ismail (1966), *The Beginning and the End*, Beirut: Dar al-Kutb.
- Elahi Qomshahi, Mahdi (2001), *Explanation of the Stories of the Quran*, Tehran: Muhammad Publishing House.
- Butor, Michal (1986), *Studies in the New Narrative*, edited by Farid Antonius, 3rd edition, Beirut: Owaidad Publications.
- Parvini, Khalil (2000), *Literary and Artistic Analysis of the Stories of the Quran*, Tehran: Farhang Gostar.
- Tunji, Mohammad (1999), *The Comprehensive Dictionary of Literature*, Beirut: Dar al-Kutb al-Ilmiyah.
- Huwaizi, Abd al-Ali ibn Juma (1415 AH), *Tafsir al-Nur al-Thaqlain*, Qom: Ismaili.
- Khneifer, Hossein and Nahid Muslimi (1398), *Principles and Principles of Qualitative Research Methods*, 4th edition, Tehran: Negah Danesh.
- Druze, Muhammad Izza (1383 AH), *Tafsir al-Hadith*, Cairo: Dar Ihya al-Kutb al-Arabiya.
- Raghib Isfahani, Hossein ibn Muhammad (1412 AH), *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*, Damascus: Dar al-Qalam.
- Zarkashi, Badr al-Din Muhammad (1410 AH), *Al-Burhan fi Ulum al-Quran*. Beirut: Dar al-Ma'arfa.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH), *Al-Kashaf an al-Haqat al-Tanziil*, Beirut: Dar al-Kutb al-Arabi.
- Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussein (1374 AH), *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Qom: Daftar islami Publications.
- Tabarsi, Fadl ibn Hassan (1993), *Majma al-Bayan*, Tehran: Nasser Khosrow.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1963), *History of the Messengers and Kings*, edited by Abul-Fadl Ibrahim, Cairo: Dar al-Ma'arif.
- Ghahraman, Maryam (2013), *Translation and Critical Analysis of Discourse: A Semiotic Approach*, Tehran: Author's Publication.
- Fakhr-Razi, Muhammad ibn Omar (1420 AH), *Tafsir al-Kabir*, Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi.
- Farclough, Norman (1999), *Critical Discourse Analysis*, Tehran: Center for Media Studies and Research.
- Farclough, Norman (1995), *Media and Discourse*, translated by P. Rashidpour, in *Discourse Analysis Collection*, Tehran: Tehran University Press.
- Mastour, Mustafa (2000), *Principles of the Short Story*, Tehran: Center Publication.
- Makarem Shirazi, Nasser (2004), *The Most High Servants*, Qom: Young People's Journal.
- Mulla Ebrahimi, Ezzat and Bayezid Tand (2024), "The characteristics of al-Simiyia and Hajj in the Qur'anic stories, the story of Prophet Ibrahim (pbuh) in Surah al-Anbiya", *Al-Masbah magazine*, No. 53, pp. 376-345.
- Mirsadeghi, Jamal (1376), *Story Elements*. Tehran: Sokhon Publications.
- Nawi, Yahya Ibn Sharaf (1414 A.H.), *Haliya Al-Abrar and Shaar Al-Akhyar in the collection of supplications and adhkar al-musthabah fi al-Lil and Nahar*, Beirut: Dar al-Fakr for printing and publishing and distributio.
- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips (1389). *Theory and Method in Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Nei Publishi.
- H' san, R. (2002). *Faithlines: Muslim Conceptions of Islam and Society*. Oxford University Press.
- James, W. (1902). *The Varieties of Religious Experience*. Longmans, Green, and Co.
- Saeed, A. (2008). *The Qur'an: An Introduction*. Routledge.
- Threadgold, K. (2003). *Critical Discourse Analysis: Theory and Interdisciplinarity*. Palgrave Macmillan.
- van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approac*. Sag e Publications.
- Wodak, R. (2009). *The Discourse of Politics in Action: Politics as Usual*. Palgrave Macmillan.